

اصل رعایت احترام متقابل و نزاکت بین المللی (بخش ۱۵)

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النَّبِيِّ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحْ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ»^۱ آنچه را مردم از سخنان پیامبران پیشین درک نموده اند اینست که هرگاه حیا نداشته باشی (شرم و حیا نکردی) هر کاری را که می خواهی انجام بده.

به دلیل همین حیا بود که ابوسفیان در دربار روم بر علیه رسول الله صلی الله علیه وسلم دروغ نمی گوید^۲ در این صورت صفات پسندیده ای در اخلاق و رفتار ملل وجود دارد که از پس مانده های تعالیم انبیاء بوده است و فطرت های سالم به چنین اخلاقیات و رفتارهایی پاسخ مثبت داده اند و اینکه مسلمین هم به این اخلاقیات و رفتارها پایبند باشند که آخرین شریعت الله هم بر این رفتارها مهر تائید گذاشته امر تازه و عجیبی نیست چون در اساس ما به تمام انبیاء و پس مانده ی تعالیم آنها که مورد تائید آخرین شریعت الله است ایمان داریم و بین هیچ یک فرقی قائل نیستیم: **أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ**^۳ فرستاده (خدا ، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان (نیز) بدان باور دارند . **كُلُّ أَمَّنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ**^۴ همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می گویند:) میان هیچ یک از پیغمبران او فرق نمی گذاریم . **وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ** (بقره/۲۸۵) و می گویند: (اوامر و نواهی ربّانی را توسط محمد) شنیدیم و اطاعت کردیم . پروردگارا ! آمرزش تو را خواهیم ، و بازگشت به سوی تو است .

در این اخلاق عمومی ما شاهد اخلاقیاتی در شکل حکومتی و روابط بین الملل هستیم که باز مورد تائید آخرین شریعت الله بوده و بسیاری از ملل دیگر هم به این رفتارها و اخلاقیات پایبند هستند. یکی از این رفتارها اصل رعایت احترام متقابل و نزاکت در روابط بین الملل است.

رسول الله صلی الله علیه وسلم در برخورد با سفرا و نمایندگان همه ی ملل با مروت و احترام برخورد می کرد. بدتر از مرتدین وجود ندارند، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم باز با سفیر مسیلمه ی کذاب کوچکترین بی احترامی نشان نمی دهد و طبق رسوم آن زمان سفیر این مرتد را می پذیرد و در کمال

^۱ بخاری ۳۴۸۳ / ابن عبدالبر: التمهید ۶۸/۲

^۲ صحیح البخاری (۱ / ۱۶ ح ۷) . والله لولا الحياء يومئذ، من أن يأتز أصحابي عني الكذب، لكدبته حين سألتني عنه، ولكي استحييت أن يأتزوا الكذب عني، فصدقته،

امنیت او را روانه می کند و در مقام توصیه در برخورد با سفرا و نمایندگان ملل غیر مسلمان، به اصحاب خود در این مهم می فرمود: «پس از من نیز بدین گونه عمل کنید»^۳

در این صورت اصل رعایت احترام و نزاکت بین المللی که از پس مانده های تعالیم انبیاء گذشته در میان ملل مختلف بوده و مخالفتی هم با آخرین شریعت اسلام ندارد یکی از همان مواردی است که در دیپلماسی رسول الله صلی الله علیه وسلم و ادامه دهندگان منهجش به عنوان یک اصل در برخورد با دارالکفرها به آن اهمیت داده شده است .

اصل رفتار متقابل

در کنار اصل احترام متقابل ما شاهد اصل دیگری تحت عنوان اصل رفتار متقابل هستیم .

یعنی اگر مصونیت سفیران و احترام متقابل اصل پذیرفته شده ای در روابط بین الملل است به همین ترتیب اصل رفتار متقابل در مورد توقیف نمایندگان و سفرای اسلامی و شهروندان دارالاسلام نیز امری پذیرفته شده در حقوق اسلامی و رفتار مومنین بوده است . یعنی اگر دارالکفر اقدامی منفی و سیئه ای در برابر یکی از اعضای دارالسلام انجام داد حق دارالاسلام است که در محدوده ی شریعت الله مقابله به مثل کند و رفتاری متقابل داشته باشد . **وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا** (شوری/۴۰) جزاء هر بدی ، جزائی همانند آن است .

جانب دیگر در اصل رفتار متقابل قدرشناسی و باصفت بودن رسول الله صلی الله علیه وسلم و مسئولین دارالاسلام در برخورد با کفار دارالکفر است که در حق مومنین نیکی کرده اند حتی اگر این کفار، محاربان سکولار و مشرکی باشند که در میدانهای جنگ بر علیه مسلمین به سر برند . مُطْعَمَ بَنِ عَدَى مشرکی بود که به رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام بازگشت از طائف پناه داده بود و به همراه ابوالبختری بن هشام و دیگران در شکسته شدن پیمان ظالمانه ی محاصره ی اقتصادی و اجتماعی شعبت ابی طالب سهم فعالی داشت.

ابوالبختری در غزوه ی بدر بر علیه مسلمین می جنگید اما رسول الله صلی الله علیه وسلم دستور داد به دلیل خدماتش در دوران محاصره اقتصادی مسلمانان در شعبت ابی طالب در صورت اسارت کسی به او آسیبی نرساند. یا در قضیه ی حدیبیه گوشتهای قربانی را برای کسی از کفار می فرستد که دارای صفات نیکوئی

^۳ احمد رشید، اسلام و حقوق بین المللی عمومی ، ترجمه حسین سیدی ، تهران ، دانشگاه تهران ، دانشکده حقوق و علوم سیاسی ، مرکز مطالعات عالی بین المللی ۱۳۵۳ ش ، ص ۸۴-۸۵

از تعالیم به جای مانده از انبیاء گذشته بود و به این شکل چنان تاثیری در نگرش این شخص کافر می گذارد که این شخص کافر می گوید: فکر نمی کنم که خوب باشد جلوی آنان را بگیریم (بهتر است که مانع حج ایشان نشویم).^۴ در این صورت ممکن است در دارالکفرها کسانی باشند که مخالف اشغالگری و قتل عام مسلمین و مخالف تاراج منابع مسلمین و مخالف محاصره ی اقتصادی مسلمین و ... باشند . بدون شک این افراد و نهادهای مردمی نزد مسئولین دارالاسلام نیکی های آنها با نیکی پاسخ داده خواهد شد.

اصل وفای به عهد و احترام به قراردادهای و پیمان ها

الله تعالی با مخاطب قرار دادن مومنین می فرماید: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ...** (مانده ۱/ ای مؤمنان ! به پیمانها و قراردادهای وفا کنید . مومنین هم به دستور الله تعالی زمانی که عهدی می بندند وفاکنندگان به عهد و پیمان خود هستند : **الْمُؤْفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا ...** (بقره/۱۷۷) وفاکنندگان به پیمان خود بوده هنگامی که پیمان بندند. **الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْفُضُونَ الْمِيثَاقَ** . (رعد/۲۰) آن کسانی که به عهد خدا وفا می کنند ، و پیمان را نمی شکنند .

اصل وفای به عهد و پیمان در روابط داخلی و خارجی مومنین یکی از مهمترین اصول راهبردی و بلند مدتی است که تنها در صورت نقض آن توسط دیگران و یا ترس از پیمان شکنی دیگران: **« وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ** (انفال/۵۸) و یا به میدان آمدن اصل نفی سبیل شکسته می شود و گرنه مومنین هرگز پیمان شکنی نمی کنند چون در برابر این پیمانها و عهدها در برابر الله و دین الله و بندگان الله و قیامت خود مسول هستند: **وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا** . (اسراء/۳۴) و به عهد و پیمان وفا کنید ، چرا که از عهد و پیمان پرسیده می شود.

رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز می فرماید : **لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ** ° کسی که پایبند به امانت نیست ایمان کامل ندارد و کسی که پایبند به عهد و پیمان نیست دین کامل ندارد . یعنی نه قدرت حکومتی با او همراه است و نه قانون و برنامه ی اسلامی از او حمایتی می کند و اطاعت او هم از چنین حاکمیت و قانونی ناقص است و از مجازات در دنیا هم در امان نیست و قیامت خوبی هم ندارد و از مجازات در قیامت هم در امان نیست. در این صورت دین با چنین عهد شکنی با آن چهار معنی و مفهومش

^۴ صحیح بخاری - باب ۱۵ - ص ۹۷۴ - شماره ۲۵۸۱
[°] احمد (۱۲۵۶۷)، والیزار (۷۱۹۶)، وأبو یعلی (۲۸۶۳).

سازگار نیست. علاوه بر این مومنین نمی توانند بدون داشتن عذر شرعی حتی یکی از شروط پیمانها و قراردادهای خود با دیگران را بشکنند چون «المسلمون علی شروطهم»^۶

در این صورت می توان گفت در روابط خارجی قراردادهای و پیمانهای که دارالاسلام و دولت اسلامی با دارالکفرها و جوامع کفار می بندد می توانند زمینه های توافق بر رسیدن به اهداف کوتاه مدت، میان مدت و حتی بلند مدت دولت اسلامی و یا رساندن آزادانه ی دعوت و عمل به اسلام کامل به مردم بدون انتخاب گزینه ی جنگ مسلحانه را فراهم کنند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم با پیمانهای عقبه ی اول (بیعت النساء / چون قراری بر جنگ مسلحانه نبود) و عقبه ی دوم (بیعت بر قتال و جنگ مسلحانه) در واقع بدون کوچکترین جنگ مسلحانه ای زمینه ی های شکل گیری دارالاسلام و دولت و حکومت اسلامی را با ایمان آوردن مومنین مدینه فراهم کرد که رسول الله صلی الله علیه و سلم خطاب به انصار مدینه فرمود: خون و جان ما در گرو یکدیگر است. شما از من و من از شمایم با هر که جنگ کنید، می جنگم و با هر که صلح کنید، صلح می کنم.^۷

پیمان مدینه با کفار یهودی و مشرک دارالاسلام نیز این تحاکم اسلامی را استحکام بخشید. به دنبال این ما شاهد پیمان با نصرانی های نجران و مجوس الاحساء و سایر قبایل مشرک جهت تجریه ی دشمنان و تمرکز بر دشمن اصلی هستیم.^۸

در سال دوم هجری رسول الله صلی الله علیه وسلم با سکولاریستهای بنی ضمیره پیمانی می بندد که تاریخی برای آن تعیین نمی شود، یعنی مادام که عهد شکنی نکرده اند پیمان آنها همیشگی است «تا در دیا صدفی هست» و یا در همان سال دوم هجری پیمان عدم تجاوز با سکولاریستهای بنی مدلج بسته می شود. در پی این دسته از پیمانها هم دعوت بدون جنگ وارد این سرزمینها می شود و هر کسی از مردمان این سرزمینها مسلمان شود می تواند به تمام اسلام در کمال امنیت عمل کند و هم صف کفار تجزیه می شود و هم اینکه دشمن اصلی در انزوا قرار داده می شود.

در سال ششم هجری هم به دلیل حالت اضطرار و ضرورت دارالاسلام و دولت اسلامی ضمن مذاکراتی پیمان حدیبیه اتفاق افتاد. باید بدانیم که مذاکره یعنی چانه زنی و متقاعد کردن طرف مقابل، حالا در این دیپلماسی که بر اساس بده بستان و گرفتن امتیاز و دادن امتیاز بنا شده است قرار بر این شد که:

^۶ أخرجه أبو داود (۳۵۹۴)، وابن الجارود في ((المنتقى)) (۱۰۰۱)، وابن حبان (۵۰۹۱)

^۷ ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۸۵

^۸ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۲۲۴-۲۲۶ / و سیره ابن هشام؛ ص ۱۳۴-۱۳۸

۱- مسلمانان مکه در «عمل» به شریعت اسلام آزاد باشند و کسی حق تعرض و تمسخر آنها را نداشته باشد.

۲- طرفین متعهد می شوند که اموال یکدیگر را محترم شمارند.

۳- مال و جان مسلمانانی که از مدینه وارد مکه می شوند محترم است.

اما جالب است بدانید یکی از امتیازاتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به عنوان امام و رهبر دارالاسلام و دولت اسلامی در این مذاکره و پیمان به دارالکفر سکولاریستهای قریش می دهد حذف کلمه بسم الله از ابتدای پیمان نامه است. در قضیه ابوجندل و ابوبصیر الکردی بعد از صلح حدیبیه و فرار ایشان از مکه به مدینه و استرداد آنها از طرف رسول الله صلی الله علیه وسلم به مشرکین مکه نوعی واضح از رفتار سیاسی رسول الله صلی الله علیه وسلم و وفای به عهد مشاهد می شود.^۹ **إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ**. (حج / ۳۸) مسلماً الله از مومنین دفاع می کند. مسلماً خداوند خیانت پیشگان کافر را دوست نمی دارد.

علاوه بر این رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که فرمانده ای را برای جهاد به سریه ای می فرستاد می فرمود: **اغزوا باسم الله في سبيل الله، قاتلوا من كفر بالله، اغزوا ولا تغلوا، ولا تغدروا**...^{۱۰} به نام الله در در راه الله بجنگید و با کسی که به خداوند کفر ورزیده جنگ کنید، بجنگید و زیاده روی نکنید، به کسی خیانت نکنید ...

در این صورت واضح است که اسلام مخالف مذاکره و گفتگو و دیپلماسی و بستن پیمان با دارالکفرها نیست بلکه مخالف غدر و خیانت در پیمانها و قراردادهاست و **نکته ی مهم این** است که در اسلام جائی برای گذشت و بخشش و فرصت دوم برای دارالکفرهایی که در پیمانهای خود دچار غدر و خیانت می شوند وجود ندارد.

به عنوان مثال یهودیان بنی نضیر و بنی قینقاع و بنی قریظه و خبیر به پیمان مدینه خیانت می کنند و دچار غدر و پیمان شکنی می شوند. رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ عذر و بهانه ای را از آنها قبول نمی کند و بدون مدارا و با قاطعیت آنها را مجازات می کند.

^۹ ابن الاثیر، *الکامل في التاريخ*، ص ۲۳۵.

^{۱۰} مسلم ۱۷۳۱

مشرکین قریش هم به مفاد صلح حدیبیه خیانت می کنند و متحدین آنها به مشرکین متحد با دارالاسلام (قبیله خزاعه) حمله می کنند و رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ عذر و بهانه ای را از آنها و ابوسفیان نماینده ی دارالکفر مکه قبول نمی کند و فرصت دومی جهت جبران به آنها نمی دهد و مکه پایتخت دارالکفر مشرکین جزیره العرب را فتح می کند.

یعنی فتح مکه در نتیجه ی حمله به بنی خزاعه از سکولاریستهای هم پیمان با دارالاسلام صورت گرفت که خود در بردارنده ی دو پیام مهم است :

۱- اسلام بر سر عهد و پیمان خود با کفار باقی می ماند هر چند این کفار مشرکینی چون بنی خزاعه باشند.

۲- هرگز به عهد شکنان فرصت دوم داده نمی شود و بخششی در کار نیست.

کسانی که در «وضع موجود» دم از مذاکره با امثال آمریکای اشغالگر می زنند که صدها بار در حق تمام ملل اسلامی و غیر اسلامی دچار غدر و خیانت و پیمان شکنی شده است یا دوستان آگاهی هستند که نسبت به مبانی شریعت اسلام در مساله ی مذاکره و پیمان و قراردادهای آشنائی ندارند و جاهل هستند و ناخواسته به ذلت و تسلیم شدن به دشمن و تحریک دشمن به پیشروی بیشتر و صدمه زدن بیشتر به مسلمین و انحراف از مسیر اصلی دعوت و جهاد دعوت می دهند، یا دشمنان آگاهی هستند که آگاهانه مسلمین را در همین مسیر انحراف و ذلت قرار می دهند.

امثال آمریکا که اهل هیچ عهد و پیمانی نیستند تنها زمانی با دارالاسلام وارد مذاکره می شوند که از طریق نظامی نتوانسته باشند دارالاسلام را تسلیم خود کنند، در نتیجه با غدارانی چون آمریکا و امثال آمریکا قاطعانه تنها باید از موضع قدرت نظامی صحبت کرد و شرایط خود را بر آنها تحمیل کرد.